

جغرافیا (نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)
دوره جدید، سال پنجم، شماره ۱۲ و ۱۳ بهار و تابستان ۱۳۸۶

درآمدی بر پیشینه تاریخی نام خلیج فارس

دکتر فواد پورآرین^۱

چکیده

در این نوشتار از منظر جغرافیای تاریخی که دانشی نسبتاً جدید و واسطه میان جغرافیا و تاریخ است، نام «خلیج فارس» بررسی شده و از این بابت دو نگاه عمده مورد توجه و نقادی قرار گرفته اند، یکی منکر واقعیت این نامگذاری (خلیج فارس) در طول تاریخ است و دیگری با وجود اذعان به این نام تاریخی، به دلایل سیاسی مصادره این نام را به وسیله دولت های عربی به مصلحت دانسته است.

واژگان کلیدی: جغرافیای تاریخی، دریای فارس، خلیج فارس، استعمار، ایران، اعراب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از شیوه‌های رایج برخی از اقوام و جوامع خرد و کلان جهان امروزی - که پیشینه تمدنی چندانی در گذشته‌های دور حیات بشری ندارند - تحریف تاریخ به سود خود و مصادره دستاوردهای تمدنی جوامع گذشته است، تا بدین سان در رقابت و مسابقه فرهنگی تمدنی جهان معاصر، حرفی برای گفتن داشته باشند و در تاریخ دور و دراز انسان برای خویش موقعیتی برجسته تعریف کنند. امروزه نداشتن هویت تاریخی دیرینه و در خور توجه برای برخی از جوامع، اقوام و نژادها، نوعی سرخوردگی تلقی می‌شود و برای آنهایی که در مقطعی از تاریخ سیال و متکامل بشر، دیرتر از دیگران وارد عرصه تمدن شده‌اند نیز مهم می‌نماید که پیشینه تمدنی خود را عقب‌تر ببرند و در این پروسه رقابتی تاریخ از همه جلو بزنند.

آیا این پس و پیش بودن‌ها چقدر اهمیت دارد و یا مسئله زودتر و دیرتر وارد جرگه تمدن شدن چه اندازه می‌تواند شاخص تعیین‌کننده‌ای برای اعتبار بخشی به جوامع بشری باشد، خود بحث جداگانه‌ای می‌طلبد، اما به عنوان یک واقعیت، برخی از کشورها و یا قومیت‌ها - چه از خاستگاه شوونیستی و تعصبات قومی و قبیله‌ای و چه تحت تاثیر استعمارگران و توطئه‌گران بیگانه - دستبردهایی به تاریخ داشته‌اند و بعضی از شاخص‌ها و امتیازات تاریخی و تمدنی دیگران را مصادره کرده‌اند. از جمله این دستبردها، تصاحب نام تاریخی و تمدنی «خلیج فارس» است، که متأسفانه به وسیله برخی از دولت‌های عربی و بی‌تردید با هدایت امپریالیسم جهانی انجام پذیرفته و هم‌اکنون دستاویزی شده است برای تفرقه و اختلاف میان مسلمانان و دولت‌های منطقه. هر چند درباره این موضوع، پژوهش‌های در خور توجهی صورت گرفته و نوشته‌های عالمانه‌ای منتشر شده است، ولی تاکنون دیده نشده که از نگاه جغرافیای تاریخی بدان پرداخته شود. جغرافیای تاریخی، علم و رشته نسبتاً کم سابقه‌ای است که از این پس باید بیشتر مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان قرار گیرد. جغرافیای تاریخی، نوعی جغرافیای انسانی است که به گذشته حیات بشری توجه دارد. در این دانش از یک سو باید به دنبال بازسازی گذشته جغرافیایی رویدادها رفت و از سوی دیگر، شناخت شناسنامه تاریخی پدیده‌های جغرافیایی؛ و در یک کلام سهم جغرافیا را در تاریخ زندگانی انسان‌ها بررسی نمود.

از جمله مسائل مهم جغرافیای تاریخی، پدیده مرزها یا حدود و ثغور محیط زیست انسان ها و تمدن های بشری است. کوهستان، جنگل، بیابان، دریا، رودخانه و مانند آنها، پدیده های طبیعی شناخته شده ای هستند که از گذشته های دور میان گروه های سازمان یافته انسانی فاصله می انداختند. قدیمی ترین تمدن ها و جا افتاده ترین حکومت ها، معمولاً بر روی مرزهای طبیعی یاد شده، همانند مناطق مسکونی خود- چون ده، شهر و سرزمین- نام هایی آشنا، مالکانه و معناداری می گذاشتند که وضعیت خاص آنها را تعریف می کرد. «جزیره العرب» یعنی جایی بسان جزیره و اقامتگاه قومی عرب است؛ «تنگه هرمز» یعنی نقطه اتصال و گلوگاهی دریایی است که از آن پادشاهی هرمز نام می باشد؛ «دریای کاسپین» (دریای قزوین)، دریایی متعلق به قوم کاسی یا کاسپی می نماید؛ «خلیج فارس» یعنی منطقه ای فرورفته دریایی و متعلق به قومی به نام فارس (پارس) که روزگاری دراز بر آن فرمان می رانده است.

راه ها و جاده ها نیز موضوع بدیعی برای جغرافیای گذشته نگراست. این جاده ها و گذرگاهها چه خاکی و چه آبی در تاریخ زندگانی بشر داستان هایی دارند و نام گذاری آنها نیز معادله و فلسفه ای مرتبط بدان دارد. مثلاً «جاده ابریشم» مفهومی کاملاً رسا برای تبیین تجارت کالای ابریشم در دورانی خاص از گذشته برخی جوامع است. گذرگاه های سوق الجیشی، راه های زیارتی، مسیرهای مهاجرتی و امروزه راه های هوایی، همگی عنوان ها و پیشینه های مشخصی دارند که هویت آنها و تمدن های وابسته به آنها را روشن می سازد. از گذشته های دور، بسیاری از پیمان ها و عهدنامه ها براساس همین راه ها و گذرگاه ها و یا مرزها بسته شده اند.

نقشه ها و اطلس های تاریخی سرزمین ها نیز محصولی از جغرافیای تاریخی اند که می توانند ما را به بسیاری از حقایق گذشته رهنمون سازند.

در تحلیل نهایی جغرافیای تاریخی علمی است که می توان از طریق آن به بسیاری از حقایق تاریخی که به گونه ای مرتبط با محیط زیست و حوزه جغرافیایی جوامع بشری است پی برد، و اینک می خواهیم از دریچه آن گذشته اسمی «خلیج فارس» را بررسی کنیم.

پیشینه تاریخی نام خلیج فارس

از زمانی که تمدن های بزرگ بشری در حوزه بین النهرین و فلات ایران نمایان شدند، دریای جداکننده فلات ایران از جزیره العرب، همواره به نام «دریای فارس» یا «خلیج فارس» خوانده شده است؛ و تا نیمه دوم سده بیستم میلادی، این منطقه آبی استراتژیک در روابط بین الملل و جغرافیای جهانی بشر تنها با همین نام رسمیت داشته است؛ تا این که پس از جنگ جهانی دوم، دگرگونی های تازه ای در اوضاع سیاسی جهان و متعاقباً منطقه پدید آمد و دست هایی در پی ایجاد تفرقه میان ملت ها - به ویژه مسلمان ها - تحریکات و تحرکات خود را آغاز کردند.

از جمله این دگرگونی ها، کودتای ۱۹۵۸ سرهنگ عبدالکریم قاسم در عراق بود. وی از گرد راه نرسیده، داعیه رهبری جهان عرب نمود و در راستای این اندیشه و برای تحریک احساسات عمومی اعراب و نیز رقابت با شعارهای قومیت گرایانه جمال عبدالناصر - که در آن روزگار اسوه ضداستعماری قومیت عرب شده بود - «خلیج فارس» را به نام جعلی «خلیج عربی» خواند.^(۱) این تاکتیک قاسم خیلی زود شکست خورد و اندکی بعد بر اثر کودتای همزمانش سقوط کرد و با عنوان «عدوالکریم قاسم» تیر باران شد.

دومین فتنه گر، روزنامه تایمز لندن بود که در سال ۱۹۶۲ «خلیج فارس» را با نام ساختگی «خلیج عربی» خواند. این مسئله که همزمان با اوج گیری جنجال و هیاهوی «پان عربیسم» سرهنگ عبدالناصر بود، خیلی زود مورد سوءاستفاده وی قرار گرفت - هر چند پیش از آن، جهان عرب را «من المحيط الاطلسی الی الخلیج الفارسی» خوانده بود. سواد تاریخی و جغرافیایی ناصر او را رهنمون ساخت که مورخان و جغرافیدانان برجسته عرب و مسلمان طی قرن ها این آبراه را «الخلیج الفارسی» یا «البحر الفارسی» می نامیدند، و وضعیت بحرانی دوران حکومتش نیز آنقدر پیچیده بود که فرصت نیافت حتی به عاقبت این تحریف بیندیشد. با این همه، ناخواسته همسو با توطئه های منطقه ای استعمارگران، زمینه های تفرقه را میان اعراب و ایرانیان تقویت کرد و پس از او نیز متأسفانه بسیاری از دولت های عربی در کتاب های درسی و دیگر نوشته ها و حتی رسانه های خود این جعلیات را دامن زدند و این چنین - به جای هدف گرفتن امپریالیسم و رژیم صهیونیستی - شکاف دیگری میان مسلمانان پدید آوردند.^(۲)

هر چه هست این موضوع - به دلیل اهمیت علمی و سیاسی اش - ما را بر این داشت تا مدارک و منابع تاریخی را اندکی ورق بزنیم و بدین سان خدمتی به جغرافیای تاریخی این مرز و بوم کرده باشیم.

به نظر می آید که قدیمی ترین آثار مکتوب در این باره از آن یونانی ها باشد. بر این پایه یونانی ها، دریا‌های جهان را به یک اقیانوس بزرگ که بر جهان احاطه دارد و چهار دریای منشعب از آن، تقسیم می کردند، بدین سان: ۱- دریای متوسط یا خلیج روم (مدیترانه)؛ ۲- دریای کاسپین (شمال ایران)؛ ۳- خلیج عربی (دریای سرخ) و ۴- خلیج فارس.

این تقسیم بندی در آثار بسیاری از جغرافیدانان یونان باستان چون تالس، آناکسی مندر، ایندیکو پلوتس، هکاتوس، اراتوستن و استرابون - که مقارن میلاد مسیح می زیست و به پدر جغرافی معروف است - می توان یافت.^(۳)

در کتیبه ای که از داریوش اول در ناحیه کانال سوئز به جای مانده است نیز چنین می خوانیم: «...داریوش شاه می گوید، من پارسی هستم؛ از پارس، مصر را گرفتم؛ فرمان دادم این ترعه را بکنند، از رودی به نام نیل، که در مصر روان است، به طرف دریایی که از پارس می آید؛ آنگاه این ترعه کنده شد، همان گونه که من فرمان داده بودم، و کشتی ها از مصر، از طریق این ترعه، به سوی پارس رفتند، بنا به خواست من».^(۴)

پس از ظهور اسلام و رشد علوم تاریخی و جغرافیایی در نزد مسلمانان، بسیاری از دانشمندان مسلمان نیز با پیروی از واقعیت های تاریخی آن روزگار، این آبراه را «بحر فارس» یا «خلیج فارس» خواندند که اینک به برخی از نوشته های آنان به ترتیب تقدم زمانی اشاره می شود.

۱- ابن رسته: «دریا‌های معروف در سرزمین های مسکونی بزرگ پنج است: یکی دریای هند و فارس و چین، دیگری دریای روم و... و باز از این دریا، خلیج دیگری به طرف ناحیه فارس جدا می شود که به خلیج فارس موسوم است...» گفته اند که دریای فارس و هند روی هم رفته یک دریا هستند...^(۵)

۲- ابن فقیه: در تفسیر آیه ۱۹ سوره الرحمن که می فرماید «مرج البحرين يلتقيان»، می نویسد: از حسن روایت می شود که گفته است منظور دریای فارس و روم است.^(۶)

۳- مسعودی: «... از این دریا [دریای حبشه] خلیج دیگری که بحر فارس است منشعب و به بلاد اَیله و خشبات و عبادان از سرزمین بصره منتهی می شود... این دریا همان خلیج فارس است که به بحر فارس مشهور است...»^(۷)

۴- جیهانی: «... و حوالی عرب و آن چه بدان محیط است دریای فارس است...»^(۸)

این کتاب دو نقشه از اقلیم دوم (دریای فارس) و اقلیم دهم (دریای فارس و توابع آن) نیز ارائه می دهد.^(۹)

۵- اصطخری: «... و دایره اسلام را بر بیست اقلیم بخش کردیم و نخست از دیار عرب در گرفتیم و آن را اقلیمی نهادیم به حکم آن کی خانه خدای تعالی آنجاست... و از آن پس دریای پارس نهادیم به حکم آن کی بر دیار عرب است...، بزرگترین دریاها دریای پارس است و دریای روم و این هر دو دریا برابر یکدیگرند و هر دو از دریای محیط برخیزند، و درازا و پهنای دریای پارس عظیم تر است...»^(۱۰)

در این کتاب نیز نقشه ای از بحر فارس می یابیم.^(۱۱)

۶- ابن حوقل: «چنان که بارها گفته شد، بحر فارس، خلیجی است که از اوقیانوس در نزدیکی چین و سرزمین واق جدا می شود... و از میان همه سرزمین ها به نام پارس خوانده می شود، چرا که هیچ دیاری بر گرد این دریا نیست که از پارس پیشرفته تر باشد، همانا که شاهان پارس، از روزگار باستان، نیرومندترین نظارت را داشته و هم اکنون نیز نیرومندترین نظارت را بر سرزمین های دور و نزدیک این دریا دارند.»^(۱۲)

۷- حدود العالم من المشرق الی المغرب: «دیگر دریاء بزرگست کی آن را بحر الاعظم خوانند... و این دریا را پنج خلیج است... و چهارم خلیج پارس خوانند... و هر جایی را از این دریاء اعظم بدان شهر و ناحیت باز خوانند کی بدو پیوسته است چونانک در [یاء] پارس و در یاء بصره و دریای عمان و...»^(۱۳)

۸- بیرونی: در دو اثر خود نام بحر فارس و خلیج فارس را به کار می برد.^(۱۴)

۹- محمد بن احمد مقدسی: در تفسیر آیه ۲۷ سوره لقمان که می فرماید «و اگر هر درخت روی زمین قلم شود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد، باز نگارش کلمات خدا ناتمام بماند» می نویسد: «... باید گفت دریاها هشت تا هستند و ما آن را نیز می پذیریم

و می‌گوییم دریا، دریای حجاز است و هفت دریای دیگر، دریا‌های قلزم، یمن، عمان، مکران، کرمان، فارس، هَجْر می‌باشند...»^(۱۵)

در جای دیگر نیز می‌نویسد «کسی که بخواهد تا هجر و آبادان سفر کند ناچار از دریای فارس و کرمان و تیزمکران می‌گذرد. نبینی که بیشتر مردم، این دریا را تا مرزهای یمن، دریای فارس می‌نامند؟ و بیشتر کشتی‌سازان و دریانوردان فارس هستند...»^(۱۶)

۱۰- مطهر بن طاهر مقدسی: «قدما گویند دریا‌های بزرگ و مشهور پنج تا هستند، یکی دریای هند و فارس و چین و دومی دریای روم... و دریای فارس را خلیج فارس می‌نامند...»^(۱۷)

۱۱- یاقوت حموی: «بحر فارس شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است... و حدود آن از تیزمکران بر کرانه‌های بحر فارس تا عبادان دهانه دجله است که در آن می‌ریزد...»^(۱۸)
در این اثر، نقشه بحر فارس نیز در میان بحرال محیط دیده می‌شود.^(۱۹)

۱۲- ابن اثیر: «در کرانه‌های بحر فارس پادشاهی به نام اسیون بود که او را بزرگ می‌شمردند، اردشیر به سویش رفت و او را با یارانش کشت و اموال فراوانی از او به چنگ آورد.»^(۲۰)

۱۳- زکریا بن محمد قزوینی: «بحر فارس، شعبه‌ای از دریای بزرگ هند و از بزرگترین شعبه‌های آن است. آنجا دریایی مبارک و پرسود است که همچنان بر آن کشتیرانی می‌شود و اضطراب و هیجانش از دیگر دریاها کمتر می‌نماید...»^(۲۱)

۱۴- ابوالفداء (ابن کثیر): «بطلمیوس یکی از پادشاهان هند در کتابش موسوم به مجسطی که در زمان مأمون به عربی برگردانیده شده و اساس این دانش هاست گوید دریا‌هایی که از اقیانوس‌های غربی، شرقی، جنوبی و شمالی سر بر آورده اند بسیارند، برخی از آنها یکی است اما بر حسب سرزمین‌هایی که پیرامون آن قرار دارند نامگذاری شده است. از جمله آنها بحر قلزم است که قلزم قریه‌ای بر کرانه آن و نزدیک به ایله می‌باشد، و نیز بحر فارس و بحر خزر و...»^(۲۲)

همو در کتاب دیگرش (تقویم البلدان) در ذکر دریای فارس توضیح می‌دهد که «آن دریایی است که از دریای هند جدا شود به طرف شمال میان مکران و عمان...»^(۲۳)

۱۵- ابن بطوطه: «... از ابله وارد خوری شدیم که از خلیج فارس منشعب می‌شود...، خلیج بصره که در حدود ده میل از دریای فارس پیشرفتگی پیدا کرده آب شور دارد...، ماجول

(معشور یا ماهشهر) شهر کوچکی است بر کنار خوری که گفتیم از دریای فارس منشعب شده است...»^(۲۴)

۱۶- ابن خلدون: «و دریای دوم که از دریای حبشه منشعب می گردد موسوم به خلیج سبز است. این دریا از میان کشور سند و احقاف یمن جدا می گردد و به سوی شمال با انحراف کمی به مغرب می گذرد تا به ابله از سواحل بصره واقع در بخش ششم اقلیم دوم می رسد و مسافت چهارصد و چهارفرسنگ از مبدأ آن فاصله دارد و این را دریای فارس می نامند... در میان دریای فارس و قلزم جزیره العرب واقع است و همچون پیشرفتگی خشکی در دریاست که از جنوب، دریای حبشه و از باختر، دریای قلزم و از خاور، دریای فارس آن را احاطه کرده اند...»^(۲۵)

در تفاسیر قرآن کریم نیز که به وسیله عالمان دینی تألیف شده، می بینیم نام دریای فارس مطرح است و درباره آن روایت نقل کرده اند؛ به عنوان نمونه:

۱- البیان شیخ طوسی: در تفسیر آیه های ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن می نویسد «و قوله مرج البحرين يلتقیان، بینهما برزخ لایبغیان، معنی مَرَج، أرسل است به روایت ابن عباس. و حسن وقتاده گویند آن دو بحر، بحر فارس و روم اند...»^(۲۶)

۲- مجمع البیان طبرسی: در تفسیر همان آیه های ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن می نویسد «حسن وقتاده گویند، آن دو، بحر فارس و بحر روم اند، چون طرف آخر بحر روم متصل می شود به طرف آخر بحر فارس و برزخ میان آن دو، جزایر اند...»^(۲۷)

۳- روح الجنان شیخ ابوالفتوح رازی: در تفسیر آیه مرج البحرين يلتقیان می نویسد: «در آمیختن آن دو دریا را، گفت یکی دریای شور است و یکی دریای عذب است و رها کرد تا آمیخته شدند، گفتند دریای پارس و روم خواست»^(۲۸)

۴- منهج الصادقین کاشانی: «(مرج البحرين) رها کرد و روان ساخت دو دریا را، یکی شیرین و خوشمزه و دیگری شور و تلخ، (یلتقیان) درحالتی که به یکدیگر می رسند و سطوح آنها به هم تماس می کنند و آن بحر فارس و روم است که در محیط به یکدیگر ملتی می شوند.»^(۲۹)

- ۵- تفسیر گازر جرجانی: «[مرج البحرین] در آمیخت آن دو دریا را یکی شور و یکی شیرین و رها کرد تا به هم آمیخته شدند، یکی دریای فارس و دوم دریای روم، میان ایشان برزخی و حاجزی هست [لایبغیان] که به یکدیگر بغی نکنند و با یکدیگر آمیخته نشوند چنانکه عذوبت عذب به ملوحت ملح تباه نشود.»^(۳۰)
- ۶- الجواهرشیخ طنطاوی جوهری: در تفسیر آیه «مرج البحرین یلتقیان» توضیح می‌دهد که $\frac{7}{10}$ کره زمین را دریاها در بر گرفته اند که شامل بحر روم، بحراحمر، بحر فارس، بحرهند، بحر چین، اقیانوس آرام و... می‌باشند.^(۳۱)
- در بسیاری از دایره‌المعارف‌ها، فرهنگ‌ها و اطلس‌های دوره معاصر نیز این مطلب مسجّل شده است، به عنوان مثال:
- ۱- دایره‌المعارف امریکانا: در عنوان‌هایی چون "PERSIAN GULF" و "PERSIAN GULF WAR" درباره اهمیت نظامی، اقتصادی و نیز جنگ خلیج فارس توضیحاتی داده است.^(۳۲)
 - ۲- دایره‌المعارف بریتانیکا: زیر عنوان "Persian Gulf" درباره خلیج فارس بحث کرده است.^(۳۳)
 - ۳- دایره‌المعارف فرانسوی لاروس: در عنوان "PERSE" از "golfe Persique" (خلیج فارس) بحث می‌کند.^(۳۴)
 - ۴- دایره‌المعارف اینترنشنال: زیر عنوان "PERSIAN GULF" درباره خلیج فارس توضیح داده و نقشه آن را نیز آورده است.^(۳۵)
 - ۵- دایره‌المعارف عربی المنجد: در توضیح واژه «خلیج»، نام خلیج فارس را آورده^(۳۶) و در نقشه «الفتوحات الاسلامیة فی عهد الخلفاء الراشدين»^(۳۷) و نیز نقشه‌های ضمیمه اش مربوط به «الشرق الحضاری فی الألف الثاني ق. م»، «الطرق التجارية فی العالم الاسلامی من القرن العاشر حتی الرابع عشر میلادی»، «العالم العربی»، «المملکة

العربية السعودية»، «الجمهورية الواقية»، «سلطنة عمان»، «دولة الكويت»، «الشرق الاوسط» و «الامبراطورية الايرانية»، عبارت «الخليج فارسي» نوشته است.^(۳۸)

۶- دایرة المعارف عربی البستانی: عنوان خلیج فارس دارد.^(۳۹)

۷- دانشنامه روسی جهان معاصر: در متن و نقشه های کشورهای منطقه نام خلیج فارس آورده است.^(۴۰)

۸- اطلس کالین مک ایودی: این اطلس تاریخی که بشخندی جهان را تا سال ۱۹۸۰ نشان داده، در نقشه و متن نام خلیج فارس را آورده است و تأکید می کند که بسیاری از اطلس های تاریخی، خلیج فارس را طی هزاره پیش از مسیحیت تا قسمت سفلی عراق امتداد می دهند.^(۴۱)

۹- اطلس "TIME - LIFEBOOKS": در نقشه های اوراسیا و جنوب غرب آسیای این اطلس نام "PERSIAN GULF" برده شده است.^(۴۲)

۱۰- نهاییه الارب نویری: می نویسد از دریای هند، دو خلیج منشعب می شوند، یکی قلزم و دیگری دریای فارس؛ و تصریح می کند که خلیج فارس مثلث الشكل است و سپس درباره جزیره های آن توضیح می دهد.^(۴۳)

۱۱- صبح الأعشی (قلقشندی): می نویسد از دریای هند، دو دریای مشهور و بزرگ منشعب می شوند که یکی دریای فارس و دیگری خلیج بربر است و سپس درباره آن توضیح می دهد.^(۴۴)

۱۲- تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان: می نویسد مراد از دریای فارس - نزد جغرافیدانان گذشته - همه دریاهاى محیط بر سرزمین عرب است از مصب آب دجله در عراق تا ایله، وشامل خلیج فارس، دریای عرب، خلیج عدن، دریای احمر و خلیج عقبه می شود. وی در جاهای مختلف اثر خود از خلیج فارس و دریای فارس به تکرار نام برده است.^(۴۵)

۱۳- تاریخ تمدن ویل دورانت: می نویسد «دولت شاهنشاهی پارس که در زمان داریوش به منتها درجه بزرگی خود رسیده بود، شامل بیست ایالت یا خشترپاون می شد... تا آن زمان هرگز دولتی به این بزرگی و پهناوری که در زیر فرمان یک نفر باشد، در تاریخ پیدا نشده بود، پارسی که در آن روزگار بر چهل میلیون ساکنان این نواحی حکومت کرد

همان ایرانی نیست که اکنون می شناسیم، بلکه ناحیه کوچکی در مجاورت خلیج فارس بود که در آن زمان به پارس خوانده می شد و اکنون آن را فارس می نامند.^(۴۶)

نوشته هایی از این دست بسیارند و این تعداد فقط برای آگاهی کسانی است که از سابقه دیرینه نام خلیج فارس بی خبرند. البته در این میان نویسندگانی هم هستند که با وجود اذعان به این نام تاریخی - جغرافیایی، همچنان از نام جعلی خلیج عربی پشتیبانی می کنند، با این توجیه که عرب ها نگرانند مبدا دولت ایران از این موضوع بهره برداری سیاسی کند! یکی از آنها، دکتر حمدشلیبی مدرس دانشگاه قاهره است که می نویسد «بدون شک در منابع باستان و میانه، نام خلیج فارس آمده، اما اصرار ایران بر این نام، عرب ها را نگران ساخته است.» او می گوید عرب ها همواره آن آبراه را خلیج فارس یا خلیج عجم می خواندند تا این که ایران از آن بهره برداری سیاسی کرد و سپس آنها نیز آن را خلیج عربی نامیدند.^(۴۷)

این شگفت ترین توجیهی است که یک استاد دانشگاه عربی از خود ارائه داده است. معنی سخن او اینست که چون دولت های عربی از ایران نگرانند، پس باید تاریخ و تمدن آن را نادیده بگیرند، بلکه به سود خود نیز مصادره کنند! حقیقتاً چه منطق سستی است. بیشتر منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم که نام دریا و یا خلیج فارس را ذکر کرده اند، از دریاها و مناطق دیگری چون دریای روم، اقیانوس هند، بحرا حمر، خلیج عدن، جزیره العرب، بغداد، یمن، مصر و مانند آن نیز سخن به میان آورده اند؛ اگر این منابع اصالت ندارند و نادرست نوشته اند، پس هیچیک از نام های مذکور را نباید پذیرفت؛ یعنی اگر درباره نام خلیج فارس دروغ گفته اند، چه بسا درباره دریاها و دیگر سرزمین های جهان نیز چنین کرده باشند، و آنگهی اگر بنا بر منطق شلیبی، عرب ها از همسایگی خود با ایران بهره برداری سیاسی کنند، تکلیف ایران چه خواهد بود؟ آیا باید اسامی متعلق به این کشورها را به سود خود تغییر دهد، یعنی مثلاً به جای بغداد بگوید تیسفون و به جای کویت بگوید خوزستان جنوبی؟ - کاری که رژیم صهیونیستی با نام فلسطین کرد. - به ویژه آن که نگرانی ایران از رژیم های عربی منطقه به حق تر است تا نگرانی آنها از ایران، چون همین رژیم ها از طریق صدام حسین به ایران حمله نظامی کردند، حجاج ایرانی را در حرم امن خدا به خاک و خون کشیدند، جزایر و مراکز استراتژیک خود را در اختیار امریکا و انگلیس قرار دادند و خیلی مشکلات دیگر بوجود آوردند؛ حال چگونه

ایران می تواند از این سیاست های تعرضی و کوشش های مرموزانه نگران نشود و در برابر تصاحب هویت تاریخی و تمدنی خود سکوت کند و به جعلیات فتنه گران تن دردهد. اگر واقعاً دولت های عربی در پی احیای هویت قومی - دریایی خود هستند، چرا به همان دریای عربی که در بخش جنوب شرقی دریای عمان قرار دارد، بسنده نمی کنند؟ و چرا به جای پرداختن به مسائل اساسی اعراب و حل مناقشات میان مسلمانان، رو به انحراف رفته اند و در کنار استعمارگران در پی تعرض به فرهنگ و تمدن و استقلال ایران برآمده اند؟ این انحراف از کجا ریشه گرفته است؟

این همان شبهه ای است که باید دکتر شلبی و دیگر نویسندگان عرب به آن پاسخ دهند، نه ایران، چون خود مسبب آن بوده اند. در هر حال، این آبراه، خلیج همیشه فارس ایران است و هیچ قدرتی نخواهد توانست که آن را وارونه سازد.

نتیجه گیری

آنچه مسلم است این که در طول تاریخ و با تکیه بر اصیل ترین منابع و نوشته های جغرافیایی - تاریخی، نام خلیج فارس همواره به عنوان آبراهی مهم در میان همه اقوام و جوامع گذشته جلوه گر بوده و تا نیمه سده بیستم کوچکترین تردیدی درباره این واقعیت (Fact) مسلم تاریخی وجود نداشته است، تا این که فتنه گری های استعماری و ماجراجویی های منطقه ای پدید آمد؛ گاهی به وسیله افرادی چون سرهنگ عبدالکریم قاسم (از رهبران کودتای نظامی عراق در ۱۹۵۸) و سرهنگ جمال عبدالناصر (از رهبران کودتای نظامی مصر در ۱۹۵۲) و زمانی توسط رسانه های استعماری (روزنامه تایمز لندن) این واقعیت تحریف شد و نام جعلی خلیج عربی به میان آمد. متأسفانه از همین جا زمینه های تفرقه میان اعراب و ایرانیان تقویت شد و پس از آن نیز بسیاری از دولت های عربی در کتاب های درسی و دیگر نوشته ها و حتی رسانه های خود، این جعلیات را دامن زدند و این چنین - علاوه بر نکبت رژیم صهیونیستی - شکاف دیگری میان مسلمانان منطقه پدید آمد.

با این که، در همه مدارک و منابع تاریخی و جغرافیایی، واقعیت این نام (خلیج فارس) نیک مسجل شده است، اما اندیشه دیگری هم وجود دارد که به هر شکل می خواهد این نام را

به سود خود تصاحب کند و توجهی به این استدلال‌های منطقی و منابع و مستندات تاریخی و جغرافیایی ندارد- چون مصلحت استعمارگران در اینست- . از اینجاست که پژوهشگران و نویسندگان ایرانی ناچارند پیوسته درباره این حقیقت سخن بگویند و به افکار عمومی جهان- و به ویژه عرب‌ها- این مطلب را گوشزد کنند تا به تدریج شبهه‌ای پدید نیاید و خدشه‌ای به فرهنگ و تمدن ایران نیز وارد نگردد.



یادداشت‌ها و منابع

- ۱- مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۹.
- ۲- مجتهدزاده، همان، ص ۲۰.
- ۳- مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای تاریخی خلیج فارس، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۷-۱۹.
- ۴- لوكوك، پي.ير، كتيبہ های هخامنشی، ج ۱، ترجمه نازیلا خلخالی، نشر فروزان، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۹۸.
- ۵- ابن رُسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۹۵، ۹۸، ۹۹ و ۱۱۱.
- ۶- ابن الفقیه، مختصر البلدان، دخویه (بریل)، لیدن، ۱۸۸۵ م، ص ۹.
- ۷- المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، دارالهجره، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۲۷-۱۲۵.
- ۸- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، به نشر (آستان قدس رضوی)، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۴۳ و ۵۷-۵۵.
- ۹- جیهانی، همان، ص ۲۴۲ و ۲۵۰.
- ۱۰- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالك وممالك، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۴، ۷، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۳۸-۳۱.
- ۱۱- اصطخری، همان، ص ۷۱.
- ۱۲- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صور الارض، لندن، ۱۹۳۸ م، ص ۲۴۴.
- ۱۳- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۱.
- ۱۴- البیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، التفهیم لاوائل التنجیم، تصحیح جلال همایی، تهران، ۱۳۱۸، ص ۴۲۰؛ تحدید نهايات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، ترجمه احمد آرام، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۳.
- ۱۵- المقدسی، مطهر بن طاهر، احسن التقاسیم فی الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۴.
- ۱۶- المقدسی، همان، ص ۲۶.

- ۱۷- المقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، البدء و التاريخ، ج ۴. الأسدی، طهران، ۱۹۶۲ م، ص ۵۸-۵۴.
- ۱۸- الحموی، شهاب‌الدین یاقوت، معجم البلدان ج ۱، دار بیروت و النشر، ۱۴۰۸ هـ. ق، ص ۳۴۳-۳۴۴.
- ۱۹- همان، ص ۳۴۶.
- ۲۰- ابن الاثیر، عزالدین، الكامل فی التاريخ، ج ۱، دار بیروت و النشر، ۱۳۸۵ هـ. ق، ص ۳۸۲.
- ۲۱- القزوینی، زکریابن محمد، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، دارالمشرق العربی، بیروت، بی-تا، ص ۱۱۱-۱۱۳.
- ۲۲- ابوالفداء، الحافظ بن کثیر، ج ۱، دارالفکر، بی تا، ص ۲۵.
- ۲۳- ابوالفداء، الحافظ بن کثیر، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۳۲-۳۳.
- ۲۴- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، آگه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۳۲-۲۳۴. علاوه بر این ر ص: ۱۹۹ و ۳۳۹.
- ۲۵- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه دیوان العبر...، ج ۱، دارالجلیل، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۵۲، ۵۳ و ۶۲. وی در صفحات دیگر مقدمه نیز به دریای فارس اشاره کرده است.
- ۲۶- الطوسی، شیخ الطائفه، ابی جعفر محمد بن الحسن، البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ص ۴۶۹.
- ۲۷- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ج ۹، لعلوم القرآن، ج ۹، ۱۳۹۰ هـ. ق، ص ۳۷۴-۳۷۳.
- ۲۸- رازی، شیخ ابوالفتوح، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۵، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۲۰۷.
- ۲۹- کاشانی، ملافتح اله، منهج الصادقین، ج ۹، تصحیح حاج میرزا ابوالحسین شعرانی، ج ۹، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۲۱.
- ۳۰- الجرجانی، ابوالمحاسن، الحسین بن الحسن، تفسیر گازر (جلاء الاذهان و جلاء الاحزان)، ج ۹، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، ج ۹، مهرآئین، ۱۳۳۷، ص ۳۱۴.
- ۳۱- جوهری، الشیخ طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن کریم، جزء ۲۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۸.

- 33- The New Encyclopedia Britanica, vol . 14, 15th Edition, The university of Chicago, 1974, P. 106- 107.
- 34- Grand Larousse encyclope'dique, vol. 15, e'dition familiale, re'serve'e a' Larousse – Distribution- FRANCE, Paris, 1970, "PERSE".
- 35- Encyclopedia International, vol.14, Grolier Incorporated, New York, 1975, P.210-211.
- ۳۶- المنجد فی الاعلام، عشر، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۸ م، ص ۲۳۳.
- ۳۷- همان، ص ۲۷۲.
- ۳۸- همان، نقشه های شماره ۱، ۲، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۹ و ۲۱.
- ۳۹- دایر المعارف البستانی، ج ۷، بیروت، ۱۸۸۲ م، ص ۴۵۷.
- ۴۰- دانشنامه جهان معاصر، به قلم دانشمندان روسی، ترجمه غلامحسین متین، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۸۹، ۹۴ و ۹۸.
- ۴۱- مک ایودی، کالین، اطلس تاریخی جهان، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، تهران، ۶۵-۱۳۶۴، ص ۲۵، ۲۰۲، ۳۲۶، ۳۵۳، ۴۱۵، ۵۰۸ و نقشه های راهنمای ۱ و ۳.
- 42- Atlas of the world, by the editors of time-life books and rand Mc. Nally, time-life books, New York, 1966- 1968, P. 68 ,70.
- ۴۳- النوبیری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، الارب فی فنون الادب، السّفر الاول، قاهره، ۱۹۲۳ م، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ - ۲۴۴.
- ۴۴- القلقشندی، احمد بن علی، ج ۳، قاهره، ۱۹۲۰-۱۹۱۳ م، ص ۲۴۲.
- ۴۵- زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، الحیات، بیروت، بی تا، ص ۱۰۵، ۲۹۱، ۲۹۲ و ۲۹۶.
- ۴۶- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ترجمه احمد آرام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۱۲.
- ۴۷- شلبي، احمد، التاريخ الاسلامی و ، ج ۷، قاهره، ۱۹۸۲ م، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.